

سیگموند فروید^۱

هنگامیکه از سیگموند فروید سخن بمیان میآید ناگزیر ذهن مخاطب به مؤسس دبستان تحلیل روحی^۲ متوجه میگردد. اما قبل از آنکه روح خلاق این دانشمند مشهور شروع باهداء ارمغانهای علمی خویش بجامعه بشریت نماید، کتابهای مهمی راجع بمباحث مختلف علم اعصاب منتشر کرده است که معرف استعداد عجیب او در تحقیقات و اکتشافات علمی است. در وهله اول چنین بنظر میرسد که این آثار را در زندگی فروید چندان اهمیتی نیست ولی چون نیک در آنها تحقیق شود ربط آنها با عقاید اصلی فروید که بعداً اظهار شده است یعنی تحلیل روحی بخوبی آشکار میگردد. بهر حال این دانشمند بزرگ و این عالم علم النفس عالی مقام که نظریه های او ابواب جدیدی بر علم النفس افزوده است و امروز هشتاد سال از عمر وی میگذرد بحق لایق آنست که در باب زندگی وی اطلاعاتی در دست داشته باشیم:

فروید در جوانی خدمت اساتید بزرگ زمان را درک کرد و از آن جمله است «مینر»^۳ صاحب اطلاعات وسیع در باب مغز انسان و احوال و کیفیات آن، و «بروک»^۴ عالم بزرگ علم وظائف الاعضاء و «شارکو»^۵ یکی از علمای بزرگ معرفه النفس.

فروید در تمام کتابهایش همان رویه علوم طبیعی را که تحصیلات جوانیش بآنها منحصر بود تعقیب کرده است و از نیروی مطالعه در کتابهای نظری او فقط به عنوان نظریاتی که در تاریخ فلسفه ظهور میکند و بدون توجه باصول نظریات و تحقیقات طبیعی، خطبی و اشتباهی عظیم است زیرا سیگموند فروید حتی در حین توجه به مسائل بسیار نظری روحی در تحت تأثیر رویه تجربی است و بالتسبیح چیزی که در آثار فروید میتواند بشکل يك امر بسیار روحی و نفسانی جلوه کند در حقیقت نتیجه تبعات مستقیم و مادی او در روح انسان است.

در اواخر قرن ۱۹ فروید کاملاً متوجه علم امراض روحانی^۶ گردید و نتیجه تحقیقات خود را بنام «تحقیقات در باب ضعف اعصاب»^۷ با اشتراک «ژوزف بروئر»^۸ از

۱. Sigmund Freud. ۲. Psychoanalytische. ۳. Mynert. ۴. Brücke. ۵. Charcot.

۶. Psychopathologie — ۷. Etudes sur hystérie — ۸. Joseph Bruer

اهل وین منتشر کرد و بعد از این ایام فروید شروع بریختن اساس رویه «تحلیل روحی» نمود و سپس اندک اندک نظریه مشهور خود را در باب امور غیر وجدانی و نیز نظریه «مکانیزم»^۱ را که در آن زندگی و یادکارها و احساسات ایام کودکی فروید وظیفه بسیار مهمی را عهده دار شده است ایجاد کرد. اثر بسیار مهم و قابل ملاحظه او که در این ایام منتشر شد عبارتست از «توضیح رؤیاها»^۲ که در ۱۹۰۰ انتشار یافت و این سال ۱۹۰۰ نه تنها حد دو قرن مهم تمدن بشر است بلکه حد دو دوره مهم معرفه النفس علمی بشمار میآید.

این تحقیقات اصلی در مقابل علم الروح افقی جدید که هیچکس را انتظار آن نمیرفت گشود و باعث انقلاب عظیمی در قسمت نظری و علمی تحقیق در امراض عصبانی شد و سبب ایجاد بحث تحلیلی در امراض گردید.

بر اثر این تحقیقات فروید نظریه «جنسی» اولین بار بر روی قواعد صحیح گذاشته شد و معرفه النفس غرایز که در آن از مفایرت میان غریزه جنسی^۳ و «غریزه ممان»^۴ بحث میشود، بوجود آمد.

در عین اینکه نظریه مذکور فروید محقق و مستحکم میشد، مبحثی را که می توان جنبه عملی تحلیل روحی گفت قوت می یافت و این همان مبحثی است که نتایج آن در کارهای فروید بر روی اصل تأثیر معرفه النفسی الفاظ و معرفه النفس ملل مبتنی است. اما بهر حال شرح و تفصیل دبستان فروید که از دبستانهای بسیار مهم معرفه النفس است و تنها بتوضیح مبادی و علل امراض عصبانی و بعمل گذاشتن رویه تحلیل روحی منحصر نبوده بلکه بتحقیق در باب معرفه النفس جنسی و توضیح در باب رؤیا و تجدید تبعات در باب صفات روحانی نیز ملل وارد می شود از حوصله این مقاله مختصر خارج است و از نیروی ما در اینجا فقط بدادن يك نظریه کلی از تحقیقات این مرد همت کماشته ایم.

هیچیک از علما نتوانسته است مانند فروید، مؤسس و موجد تحلیل روحی در تصور عمومی کیفیات روحانی بشر، نفوذ کند. برای پی بردن با اهمیت اکتشافات فروید

۱. — Mécanisme. ۲. — Explication des Rêves. ۳. — Instinct sexuel.

۴. — Instinct de la mort.

باید حالت علم النفس را در آخر قرن ۱۹ دانست. این علم، قبل از فروید، بآن طور که در دانشگاهها تدریس میشد، فقط منحصر بود بشرح و ذکر کیفیات نفسانی و روحانی ظاهری بدون آنکه کسی جرئت گذاشتن از حد محسوس کیفیات نفسانی کند. اما فروید اول کسی است که بارویۀ علوم طبیعی همچنانکه شیمی را در آزمایشگاه تجزیه کنند شروع بتحلیل روح بشر و کیفیات نفسانی کرد و باین ترتیب فروید معرفۀ النفس را بجانب تحقیق در موضوع اصلی آن یعنی بشر و امیال و آرزوها و اضطرابهای او و امثال این موارد گشاید و اگر واقعاً مهمترین علوم بشر تحقیق در احوال خود بشر است، پس فروید بزرگترین قدم را بطرف اجرای این منظور برداشته است.

فروید خود شرح مفصل و مفیدی از احوال خویش منتشر ساخته است و این شرح حال او مخصوصاً از آن جهت که تاریخ پیدایش و ظهور رویۀ تحلیلی را در روانشناسی که چنانکه دیده ایم آورنده آن فروید است، روشن میکند اهمیت فراوان دارد، و نیز این کتاب برای بیان شخصیت فروید مخصوصاً برای اشخاصی که او را ندیده و مستقیماً بروحیات وی آشنائی ندارند بسیار اهمیت دارد زیرا فروید این کتاب را چنان نوشته و روحیات خود را بوضعی در آن مجسم ساخته است که در حال خواندن آن گویی این فروید است که با خواننده مواجه و رویا روی نشسته. فروید سالها هدف تیر انتقاد و ملامت بود ولی این ملامتها و انتقادهای ناصواب که باعث خونسردی هر کس خواهد بود در او نتوانست مؤثر افتد. - از بدبینی در فروید اثری نیست و او عاقبت را نیک می بیند و در یکی از کتب خود که در باب تکامل تاریخی بشریت و کیفیت آینده آن نگاشته است میگوید که ندای عقل محققاً ضعیف است اما همیشه در کوشش است که خود را بشنوند تا بدانجا که تمام موانع را از میان بر خواهد داشت و سرانجام فاتح خواهد گشت.

بهر حال فروید امروزه در روانشناسی مقامی عظیم را حائز است چه باطریقهای که او آورده میتوان پرده از روی بسیاری از مجهولات نفسانی برداشت و منشاء بسیاری از کیفیات روحانی را که هنوز تاریک و مبهم است بخوبی شناخت. بخصوص که فروید با آنکه هشتاد سال از سنین عمرش میگذرد باز قوت کشف و ابداع خود را از دست نداده و می تواند ابوابی جدید بر روانشناسی بیفزاید و این علم را که امروز رو به کمال می رود کاملتر کند.

مرگ و نظر مترلینگ

درباره آن

توجه مترلینگ از زمانی که برای نگارش کتاب دست بخامه برده است همواره معطوف^۲ بمسئله مرگ و سرنوشت امور غیر محسوس و نامرئی بوده و از تمام نگارش های او این موضوع بخوبی پیدا و واضح است .

در تمام درام هائی که از تر کک توانای این نویسنده بزرگ بوجود آمده چه در درام « راهبه دروغی »^۱ و چه در درام « پائس و ملیساند »^۲ و چه در پیس زیبای « برنده آبی »^۳ این نکته بخوبی مشهود است . تمام تالیفات و تصنیفات او محکوم موضوع مرگ است زیرا اگر چه در واقع مجموعه اشعاری که بنام « گلخانهای گرم »^۴ انتشار یافته مستقیماً بدان مربوط نیست لیکن مقصود از ناخوشی و تب و آب و هوای پرستارخانه جلوه ای از همان فکر ثابت اوراچام مرگ است . بعدی این مسئله مرگ مترلینگ را بخود جذب کرده و در امواج اقیانوس خود روح اورا مشغول داشته که این نویسنده بزرگ علاوه بر تالیفات و تصنیفات منظوم و درام هائی که نوشته یک سلسله کتبی نیز منتشر ساخته است که در عین حال خیر از فلسفه و روان شناسی و اخلاق میدهد . کتب مزبور که فوق العاده شهرت پیدا کرده اند بقرار ذیل است : « عقل و سرنوشت » ، « مرگ » « سر بزرگ » و « پیش از سکوت بزرگ » .

بر این کتب نویسنده مزبور اخیراً کتابی دیگر بنام « ریگدان »^۵ اضافه شده که حاوی یک سلسله تفکرانی است که کم و بیش بهم مربوطند (و خود مترلینگ نیز در مقدمه آن اظهار میکند که برای اینکه کتاب مزبور سبک تعلیم نداشته باشد ترجیح داده است که همان تفکرات را عیناً بدون مراعات نظم درج نماید .)

تمام کتاب مزبور راچام است بر مرگ و سرنوشت و متناهی و لایتناهی زمان و مکان و حیات آینده و بعد الحیات و خدا و طبیعت و بطور خلاصه تمام آن چه که در فم و بک روح کنجکار واقع است ابتکار مترلینگ در این است که نوشته های او خالی از اعتقاد و ایمان مذهبی است . قریب ده قرن است که مسئله مرگ تنها مورد بحث یک عده از علماء ، مذهب و حکماء مسیحی است که جز باقیات صحبت و حسن فرضیات مذهب خود نظری نداشته اند . اگر هم در میان کسانی که راچام بر مرگ تالیفی دارند اشخاصی یافت شوند که از این دو طبقه دور باشند آنها هم در آخر کار همین که پایه تفکراتشان بجائی نرسید و کشتی شان در آن ورطه بقسمی دچار بلا و خطر گردید که بیم غرق شدن می رفت و همینکه پایه ادراک ایشان بدان اندازه اوج نگرفت که برین اسرار محیط گردد بناچار دست بدامن مذهب بردماند تا شاید از این حفره وسیع و تاریک که در پیش پای ایشان باز شده است برهند اما مترلینگ در قسمت تکامل فکری خود راه معکوس سپرده هر چند در کتابهای نخستین او اندکی بوی عرفان بمشام می رسید لیکن بتدریج آن بوی نیز بکلی از میان رفت تا بجائی که در کتاب اخیرش

۱ — L' Intruse . ۲ — Pelléas et Mélisande . ۳ — L' oiseau bleu

۴ — Le sabire . ۵ — Serres chaudes